

تحلیل گفتمانی استکبارستیزی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای

از منظر پسا ساختارگرایی

آرش منشی زادگان^۱، علی اصغر داودی^۲ سعید گازرانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۶

فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال بیست و پنجم، شماره ۹۴، بهار ۱۴۰۱

۲۰۱۰۰۱۱۱۷۳۵۵۰۱۴۰۱۲۵۹۴۴۹

چکیده:

در نگرش پسا ساختارگرایانه، هویت‌های اجتماعی و سیاسی محصول گفتمان‌ها فرض می‌شوند در واقع هویت‌ها و خودفهمی‌ها، در مقابل غیریت‌ها یا دیگران شکل می‌گیرند بنابراین، خلق یک هویت بر تأسیس یک تفاوت دلالت دارد. در این چارچوب با تکیه بر مفهوم «غیرسازنده»، شکل‌گیری یک هویت را مستلزم عمل تمایز می‌دانیم که غالباً به تقابل ختم می‌گردد. مقاله حاضر در پی بررسی این پرسش است که از منظر پسا ساختارگرایی، استکبارستیزی چه جایگاهی در اندیشه رهبر انقلاب دارد؟ و بر این فرض استوار است که گفتمان استکبارستیزی مدنظر آیت‌الله خامنه‌ای حول محور چهار دال هویت‌بخش، فراگیر، استمرار و استقلال آفرین مفصل‌بندی شده است که مبتنی بر تقابل با «غیر» به هویت و صورت‌بندی امت شکل می‌دهد. این پژوهش بر اساس روش گفتمان لاکلا و موف و با تکیه بر داده‌ها و درون‌مایه‌های رویکرد پسا ساختارگرایی سامان یافته است. بنا بر یافته‌های پژوهش، آمریکا در قالب شیطان بزرگ، نقطه هدف استکبارستیزی گفتمان انقلاب اسلامی می‌باشد که به‌عنوان «بیرونی سازنده» هویت اسلام سیاسی ایرانیان، نقش بازی می‌کند. از منظر مقام رهبری این مرزبندی مستمر با ریشه‌های مذهبی به تحکیم هویت انقلابی و دینی نظام اسلامی منجر می‌شود.

واژگان کلیدی:

آیت‌الله خامنه‌ای، استکبارستیزی، پسا ساختارگرایی، هویت، غیریت.

^۱ گروه علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران ar_mo816@mail.um.ac.ir

^۲ گروه علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

ndavoudi@gmail.com

^۳ گروه علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران szazerani@mshdiau.ac.ir

۱- مقدمه و بیان مسئله

۱-۱- مقدمه موضوع

استکبار، شیوه تفکر و منش عملی قدرتمندان زر و زور و در اصطلاح قرآنی، خصلتی از کفار است که با سلطه‌گری و خودبزرگ‌بینی، دیگران را ضعیف پنداشته و آن‌ها را زیر سلطه‌ی خود درآورده‌اند. بر این مبنا، نظام سلطه‌گر، خود را برتر و بالاتر از دیگران می‌پندارد و مبانی فکری، اعتقادی، فرهنگی، نظامی، اقتصادی و سیاسی خود را بهتر از دیگران می‌داند (حاجی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱). بنیان‌گذار جمهوری اسلامی نیز در طول نهضت انقلاب، به مبارزه اصولی با مستکبرین و اعلام حمایت از مستضعفان و کوخ‌نشینان برخاسته بود و انقلاب اسلامی را یکی از نمونه‌های عینی مبارزه حق‌گویان با مستکبرین می‌دانست. ایشان واژه استکبار را برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب در پیام تشکر خود از ملت ایران جهت حضور پرشکوه در فرانادوم جمهوری اسلامی به کار بردند و پس از آن، با تبیین و استفاده مکرر از این اصطلاح، این مفهوم به تدریج وارد ادبیات جامعه گردید (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۴۵۳). امام، ریشه اصلی مشکلات کشور، جهان اسلام و مستضعفین عالم را تحقیر ملت‌ها و نبود عزت در میان ایشان به واسطه روحیه استکباری غرب و آمریکا می‌دانستند (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۹-۱۲).

پژوهش در خصوص استکبارستیزی از آن جهت ضرورت دارد که این مقوله در کنار مبارزه با ظلم، یکی از آرمان‌های اصلی انقلاب اسلامی است. مبارزه با ظلم و یاور مظلوم بودن از جمله آموزه‌های دینی است که به‌صراحت در نصوص دینی اسلام بر آن تأکید شده است. قرآن ضرورت ظلم‌زدایی از جامعه بشری را مسئولیت اجتناب‌ناپذیر انسان می‌داند. اسلام نه تنها ظلم را منع می‌کند، بلکه پذیرش ظلم و زیر بار ظلم رفتن را محکوم می‌کند. در عین حال، استکبارستیزی (استقلال) از دال‌های اصلی اندیشه انقلابی امام خمینی می‌باشد. دوگانه اصلی در تفکر امام یعنی مستکبر و مستضعف و ضرورت مقابله مستضعفین با مستکبرین، دال نهضت جهانی اسلام را ذیل خود بازتعریف می‌کند. آمریکاستیزی نیز یکی دیگر از تعین‌های استکبارستیزی است که اهمیت مضاعف یافته است. پس از حذف شاه، مواجهه مستقیم آمریکا با انقلاب و هدایت ضدانقلاب و تبلیغات بر ضد نهضت، پناه دادن به شاه مخلوع و از همه مهم‌تر در قالب مسائل مربوط به لانه جاسوسی، موجب شد تا با نسبت دادن «رأس استکبار جهانی» و لفظ «شیطان بزرگ» به آمریکا، این معارضة جدی‌تر شود و غیریت‌سازی آمریکا به مثابه «دیگری» جمهوری اسلامی اهمیت یابد (شهبازی‌راد، ۱۳۹۲: ۹۲).



از طرف دیگر، با پیروزی انقلاب اسلامی شاهد استقرار نظامی دینی بودیم که با ادعای استقلال‌طلبی به مبارزه با سلطه بیگانگان پرداخت. از همان ابتدای پیروزی انقلاب، مرام و عملکرد رهبران جنبش حکایت از مبارزه‌ای مستمر و قاطع با نظام سلطه داشت. این امر منجر به مرزبندی دقیق و غیرقابل اغماض در مقابل مستکبرین گردید. بر همین مبنا، آیت‌الله خامنه‌ای تأکید کردند «تا وقتی که نظام جمهوری اسلامی در خط صحیح حرکت می‌کند و تا وقتی که آرمان‌ها و اهداف قرآنی و الهی و اسلامی بر ما و این نظام حاکم است، این نفرت و مقابله با سردمداران استکبار جهانی و در رأس همه، آمریکا به قوت خود باقی است» (بیانات، ۱۳۷۳/۰۸/۱۱) روحیه استکباری و برتری‌جویی در ساحت سیاسی یک جامعه یا یک نظام حکومتی، موجب می‌شود تا نظام سلطه‌گر، خود را برتر و بالاتر از دیگران بپندارد و مبانی فکری، اعتقادی، فرهنگی، نظامی، اقتصادی و سیاسی خود را بهتر از دیگران بداند و با آن‌ها مبارزه نماید. در همین راستا، شاهد تحریم‌ها و دشمنی‌های گسترده از طرف نظام سلطه علیه ملت ایران بوده‌ایم.

در نگاه پساساختارگرایانه و هویتی به این تقابل، شاهد یک منازعه بنیادی و زیربنایی هستیم. از همین جهت آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند، طبیعت نظام جمهوری اسلامی و سردمداران آن که روحانیون هستند به گونه‌ای است که با نظام ما دشمنی می‌کنند (بیانات، ۱۳۹۵/۱/۱۱). این منازعه از زوایای گوناگون می‌تواند مورد مطالعه قرار بگیرد تا تقابل‌های معنایی، به حاشیه‌رانی‌ها و فضای تخاصم و طرد تبیین گردد. به اعتقاد ایشان، از شاخص‌های اصلی انقلاب، استکبارستیزی است یعنی ایستادگی قاطع در مقابل حرکت کفر و نفاق و مرزبندی شفاف با دشمنان انقلاب و دشمنان دین؛ ایشان صفات استکبار را این‌گونه بیان می‌کنند: "دشمن غدار، زرنگ، دست‌وپادار، متقلب و شیطان صفت" (بیانات، ۱۳۸۹/۴/۲). ایشان بر این باورند که امروزه درگیری جهانی بین حرکت استکباری - که مظهر آن آمریکا است - و حرکت ارزشی و استقلال ملی و هویتی - که مظهرش انقلاب اسلامی یا جمهوری اسلامی - در جریان است؛ اما استکبار فقط به دستگاه سیاسی آن منحصر نیست، بلکه دستگاه مالی آن گاهی مهم‌تر و مؤثرتر است مثل شرکت‌های بزرگ دنیا که عمدتاً صهیونیستی‌اند (بیانات، ۱۳۹۴/۹/۴). بنابراین جهت حرکت باید به سمت استکبار باشد (بیانات، ۱۳۹۳/۹/۶)، جهت - گیری مقابله و مبارزه با استکبار و زورگویان عالم باید با شدت و با حدت و با تعصب حفظ شود (بیانات، ۱۳۸۹/۶/۸). مسئله ما با آمریکا، مسئله استکبار آمریکایی است، مستکبرند، متکبرند، زورگویند و زیاده‌طلب (بیانات، ۱۳۹۳/۹/۶). نبرد جمهوری اسلامی با استکبار با انقلاب آغاز شد همان نبرد پیغمبران با طواغیت زمان با شیاطین انس و جن است. ما دنبال آرمان‌های بلند هستیم. دنبال تشکیل جامعه اسلامی، نظام اسلامی و تحقق بخشیدن به



آرزوهای بزرگ پیامبران و صدیقان و شهیدان و دستگاه‌های شیطانی زمان مقابل ما هستند (بیانات، ۱۳۹۳/۴/۱۶)؛ بنابراین، جنبه دیگر ضرورت انجام این پژوهش، نوع نگاه خاص و بنیادی مقام رهبری به قضیه استکبار و منازعه معنایی علیه مستکبران است که باید مورد مذاقه بیشتر قرار گیرد.

هدف پژوهش حاضر، تبیین مفهوم و مصادیق استکبارستیزی در کلام و اندیشه مقام رهبری می‌باشد که در چارچوب مفاهیم هویت و غیریت مدنظر پسا ساختارگرایی صورت پذیرفته است و در پی بررسی این پرسش است که از منظر پسا ساختارگرایی، استکبارستیزی چه جایگاهی در اندیشه رهبر انقلاب دارد؟ و بر این فرض استوار است که گفتمان استکبارستیزی مدنظر آیت‌الله خامنه‌ای حول محور چهار دال هویت‌بخش، فراگیر، استمرار و استقلال آفرین مفصل‌بندی شده است که مبتنی بر تقابل با غیر به هویت و صورت‌بندی امت شکل می‌دهد. چالش اصلی این مقاله حل ناسازگاری‌های اساسی میان ماهیت رویکردهای پسامدرن با اسلام‌گرا است. مطالعات پسامدرن، ضد‌مبنی‌گرا، ضد‌ذات‌گرا و قائل به نفی روایت‌های کلان هستند اما تفکر اسلامی، مبنی‌گرا، جوهر‌گرا و در نتیجه دارای روایت کلان است. اسلام‌گرایان نه صرفاً بر اساس روابط قدرت و نفی غیر، بلکه بر اساس آنچه آن‌ها راه درست و پیام الهی برای بشر می‌دانند تفکر می‌کنند و طبق آن دست به قیام و مبارزه می‌زنند. اساس دعوت اسلام‌گرایی بر روایت فراگیری استوار است که ریشه در ماهیت خیر و زندگی سعادت‌مندان دارد که همگان را به هدایت الهی فرا می‌خواند (پهروزی‌لک، ۱۳۹۴: ۸۷).

با اعتقاد به ضرورت کاربرد آزادانه و بومی نظریه‌های گفتمانی و پسا ساختارگرا، ضمن تکیه به برخی از جنبه‌ها و سازواره‌های نظری که در چارچوب نظری به آن‌ها اشاره شده است، نیازی به التزام کامل به کلیه ابعاد این تحلیل‌ها نیست؛ بنابراین تلاش شده است با بهره‌گیری آزادانه از این نظریات به طرح یک منظومه نظری و روشی گزینش شده دست‌یابیم. بر این مبنای، از منظر پسا ساختارگرایی، اثبات یک تفاوت، پیش شرط وجود هر هویتی است یعنی درک چیزی «دیگری» که امر بیرونی خود را می‌سازد. از یک منظر «دیگری» اصطلاحی فنی برای توصیف دوگانگی‌های گروهی که از طریق زبان نشان داده می‌شود (Pandey, 2004: 154). در این راستا، سیاست که همواره با هویت‌های جمعی سروکار دارد در پی ساخت یک «ما» است که به‌عنوان یکی از شرط‌های امکان‌ش نیاز به تعیین مرز با «آن‌ها» دارد. البته این بدان معنا نیست که چنین ارتباطی لزوماً خصومت‌سازانه است. البته هر گفتمانی از یک عنصر خصومت یا غیریت با دیگری برخوردار است (Laclau, 1995: 28) اما بسیاری از روابط ما/آن‌ها صرفاً مسئله به رسمیت شناختن تفاوت-هاست ولی همواره این امکان وجود دارد که این ارتباط به ارتباط دوست/دشمن تبدیل شود.



این موضوع هنگامی رخ می‌دهد که دیگرانی که تاکنون صرفاً به‌عنوان متفاوت تلقی می‌شدند، اندک‌اندک به‌عنوان کسانی درک شوند که هویت ما را به پرسش گرفته و وجودمان را تهدید می‌کنند؛ بنابراین، ضمن عدم پذیرش مطلق و فراگیر نظریات گفتمان و پساساختارگرا به برخی از وجوه آن‌ها در خصوص تکوین هویت و مرزبندی‌های ناشی از آن و مفاهیم منازعه و دیگری اکتفا می‌نماییم و به مطالعه، تبیین ماهیت و ویژگی‌های استکبارستیزی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای می‌پردازیم.

۲- ادبیات موضوع و پیشینه

۲-۱- ادبیات نظری

فروریختن اقتدار سوژه به‌مثابه یگانه مرجع شناخت، گذاری است که فلسفه قرن اخیر به آن رسیده است و در این راستا بر اهمیت «دیگری» در مقام سوژه‌ای غیر تأکید کرده‌اند. به یک معنا، همه گروه‌های انتقادی از هابرماسی‌ها، فمینیست‌ها، نظریه‌پردازان پسااستعمارگرا و مارکسیست‌ها گرفته تا دلوزی‌ها، پساساختارگراها، لکانی‌ها و پراگماتیست‌ها و حتی برخی اگزیستانسیالیست‌ها در نقدهایشان به سوژکتیویته‌ای که «دیگری» را در ارتباط با خود فرو می‌کاهد، در یک صف قرار گرفته‌اند. اینان کوشیده‌اند از سوژه خودمحور فراتر روند و «دیگری» را وارد گفتمان فلسفی خود کنند. فوکو نیز کوشید از مفهوم دکارتی سوژه عبور کند، سوژه‌ای که وجودش به این وابسته است که خود را یگانه و بی‌نیاز و متمایز از دیگران بداند، صرفاً به این دلیل که می‌تواند ببیند و استدلال کند. در دیالوگ، رابطه میان نیروها، رابطه‌ای متقارن و دوسویه است و حقیقت، محصول مشارکت با دیگری است (دانیالی، ۱۳۹۳: ۳۰).

در همین فضای پست‌مدرن، پساساختارگرایی به‌مثابه یک جنبش فکری، پس از برگزاری همایش بین‌المللی سال ۱۹۶۶ در دانشگاه جانزهاپکینز درباره «زبان‌های نقادانه و علوم انسانی» پدید آمد. تأثیرگذارترین جستار ارائه‌شده در این گردهم‌آیی، «ساختار، نشانه و زبان در گفتمان علوم انسانی» اثر دریدا بود. از منظر معرفت‌شناختی، پساساختارگرایی درصدد پاسخ دادن به این پرسش انسان امروز است که چگونه می‌توان با پذیرفتن گرایش‌های معاصر نسبت به معرفت‌شناسی‌های هرمنوتیکی نئو-ایدئالیستی و نسبت به مجموعه‌ای از روش‌های پدیدارشناختی یا هرمنوتیکی بنیادی و همچنین با تعهد به مطالعه امور خاص و متنوع، به مطالعه جهان پیرامونی خود پرداخت (تاجیک، ۱۳۸۶: ۹).

به اعتقاد پساساختارگرایان، از طریق زبان، همچون ذهنیت‌های مستقل، ساخته و پرداخته می‌شویم. به بیان دیگر از طریق زبان، ذهنیت بی‌شمار کردار گفتمانی شکل می‌گیرد. هیچ



عنصری مطلقاً تعریف‌پذیر نیست، هر چیزی آلوده و متأثر از چیزهای دیگر است و نهایتاً ما ساخته‌وپرداخته زبان هستیم. پساساختارگرایی با رویکردی انتقادی، نخست ناقد فاعل شناسا (سویژه) است. اینان در تلاش‌اند تا واقعیت انسانی را همچون یک ساختار و فراورده‌ای از فعالیت‌های معنادار در نظر آورند که هم به لحاظ فرهنگی، دقیق و هم در مجموع، ناخودآگاه است. پساساختارگرایان قائل به رابطه دوسویه میان خواننده و متن‌اند و منتقد یگانگی نشانه ثابت، بنابراین بر اولویت دال تأکید دارند (ساراپ، ۱۳۸۲: ۱۰-۲). پساساختارگرایان هر نوع نظریه‌ای را که تبیین کلی و جهان‌شمول از پدیده‌ها عرضه می‌دارد، مردود می‌دانند. آن‌ها بر خواندن وضعیت نوشتاری متن تأکید دارند. متون با خواننده شدن، امکان انواع نتایج و تأثیرات متناقض دوجانبه را در پی خواهند داشت، در این صورت، معنی از ساختارها تبعیت نخواهد کرد. در نگاه پساساختارگرایان این زبان حاکم بر اندیشه‌ها است که اولویت می‌یابد. باختین در رویکرد مکالمه‌گرایی به این نکته اشاره دارد که همیشه فهم ما از چیزی بر اساس رابطه آن با دیگری شکل می‌گیرد و هر گزاره تنها زمانی قابل معنادگی است که به دیگری خطاب شده باشد.

نظرات نقادانه و موشکافانه پساساختارگرایی با ویژگی‌های دگرگون‌کننده و غیرمعمول، نقطه عطفی در تاریخ فلسفه و علوم انسانی بوده است و تلاش می‌کند تا تمامی حوزه‌های دانش، تاریخ، مردم‌شناسی، ادبیات، روانشناسی و نظایر آن را متنی بافت‌مند تلقی نمایند. ایده مرکزی نظریه دریدا، شالوده‌شکنی است؛ شالوده‌شکنی، خودبنیادی‌های نهفته در نظریات اثباتی را نفی کرده، نشان می‌دهد که متن خودبنیاد همانند فلسفه متافیزیکی غرب، همواره نقش غیریت‌ها را در تدوین و تشکیل خود پنهان کرده است. فاش‌سازی این شیوه پنهان‌سازی و نشان‌دادن وابستگی آن به غیریت، شالوده‌شکنی نامیده می‌شود. هدف شالوده‌شکنی، نشان‌دادن این است که خلق یک هویت بر تاسیس یک تفاوت، دلالت دارد، تفاوتی که اغلب بر مبنای سلسله‌مراتب ساخته می‌شود. در واقع، همه اشکال هویت، مستلزم وجود دیگری است، این به معنای غیر ذاتی بودن هویت و آغشتگی یک هویت به دیگر هویت‌هاست (عالم، ۱۳۹۷: ۷۱).

بنابراین، هویت چیزی نیست جز آنچه که هر آدمی به‌وسیله آن خویش را از دیگری بازمی‌شناسد و کیستی و چیستی خود را در پرتو آن تعریف می‌کند. این شناخت، از خود و دیگری، جز در پرتو یک فرایند معناسازی امکان‌پذیر نیست. هر هویتی، زبانی و فرهنگی، بین خود و دیگری، ما و آن‌ها، تمایز برقرار می‌کند. شناسایی خویش‌شدن بدون حضور دیگران امکان‌پذیر نیست. تصویری که فرد از خود می‌سازد و احساسی که نسبت به خود پیدا می‌کند، بازتاب



نگرشی است که دیگران نسبت به او دارند (تاجیک، ۱۳۸۴: ۹-۱۹). همچنین، هویت، مقوله-ای ایستا و نامتحرک نیست، بلکه امری سیال، چندپاره، ناتمام و متغیر است. هویت‌ها و خودفهمی‌ها، در مقابل غیریت‌ها یا دیگران شکل می‌گیرند. جامعه نیز، هویت‌یابی‌اش متوقف نمی‌شود، زیرا هیچ جامعه زنده‌ای به یک حال نمی‌ماند (رجایی، ۱۳۹۵: ۸۱)؛ بنابراین ما همواره درگیر ساختن هویتیم.

در این چارچوب، گفتمان، نظامی از نشانه‌های معنادار است که هویت سوژه‌ها و ابژه‌ها را شکل می‌دهد و خواهیم پذیرفت که گفتمان یک سازه سیاسی، تاریخی و تصادفی مبتنی بر آنتاگونیسم (خصوصیت)، خودی و دگرساز، مبتنی بر نوعی اراده و اعمال قدرت و هژمونی‌طلب است. از این منظر، هویت ما برخاسته از اندرکنش‌های مان با دیگران و مبتنی بر زبان است. انبوهی از گفتمان‌ها به شکل پیوسته و مداوم در حال ساخت و تولید هویت ما هستند، بنابراین هویت نه از درون شخص بلکه از قلمرو و عرصه اجتماعی برمی‌خیزد.

در خصوص تقابل «ما» در برابر «آن‌ها» ون‌دایک از تئوری پردازان اصلی تحلیل گفتمان انتقادی، مربعی ایدئولوژیک در این زمینه را پیشنهاد می‌دهد که شامل تأکید بر نکات مثبت ما، تأکید بر نکات منفی آن‌ها، رفع تأکید از نکات مثبت آن‌ها و رفع تأکید از نکات منفی ما می‌شود. از این‌رو، گفتمان‌ها همواره از ابزارهایی برای معناسازی و تصویرسازی در جهت به حاشیه‌رانی غیر و دگر خود از طریق تأکید بر نکات منفی آن بهره می‌گیرند. ابزارهای نرم گفتمان‌ها با این هدف غالباً در برخی زبان‌ها و متن‌ها از متن کلامی و گفتاری رهبران سیاسی گرفته تا زبان و متن رسانه‌ای، ادبی، آموزشی و فکاهی نمود و بروز می‌یابد و درنهایت به دنبال تثبیت و تحکیم معنای مدنظر خود است. در این میان، خود-بازنمایی مثبت و دگر-بازنمایی منفی متداول است (Van Dijk, 2007:44).

در میان نظریه‌پردازان گفتمان، شنتال موف نیز ایده خود را در باب هویت و غیر مطرح کرده است. تحلیل‌های گفتمانی نمونه‌ای از مطالعات متأثر از چرخش پسامدرن هستند و بر اساس سازنده‌گرایی اجتماعی استوارند (Jorgenson & Philips, 2002:4). از نظر موف، امر سیاسی از آغاز، دغدغه انواع جمعی تعیین هویت را دارد، چرا که در این حوزه، همواره با صورت‌بندی «ما» در تضاد با «آن‌ها» سروکار داریم. منظور وی از امر سیاسی، بعد آنتاگونیسم است که به نظر وی عنصر قوام‌بخش جوامع بشری است و همزیستی بشر در زمینه تضادی سازمان می‌یابد که امر سیاسی فراهم می‌کند. در این چارچوب، کارل اشمیت، جوهر اصلی امر سیاسی را، تمایز دوست/دشمن می‌داند. امر سیاسی به بحث درباره شکل‌گیری «ما» در تقابل «آن‌ها» می‌پردازد و همواره علاقه‌مند به شناسایی اشکال جمعی است. از نظر موف، یکی از بینش‌های اصلی اشمیت، این تز اوست که هویت‌های سیاسی



عبارت‌اند از نوع خاصی از رابطه ما/آن‌ها، رابطه دوست/دشمنی که می‌تواند از دل اشکال متنوعی از روابط اجتماعی سر برآورد. موف با بهره از مفهوم «غیر سازنده»، شکل‌گیری یک هویت را مستلزم عمل تمایز دانست، تمایزی که غالباً مبنای یک سلسله مراتب است. هر هویتی، رابطه‌ای است و تصدیق تمایز، پیش‌شرطی برای وجود هر هویتی است بنابراین در حوزه هویت‌های جمعی، شکل‌گیری «ما» مستلزم وجود «آن‌ها» ست (موفه، ۱۳۹۰: ۱۹-۱۶).

منازعه‌گفتمانی به نظر موف، امری بدیهی است، وی بر این باور است که رابطه‌های گفتمانی، فضای سیاسی خالی از منازعه و رقابت نیست و منازعه جزء ذاتی سیاست است و هر نوع کوششی برای خالی کردن فضای سیاسی از رقابت و منازعه، کوششی برای از بین بردن امر سیاسی است. در گام اول، منازعه را به‌عنوان جوهره امر سیاسی به رسمیت بشناسیم آنگاه به مدیریت و فرمول‌بندی این منازعه در ساحت اجتماع و سیاست بپردازیم (پورزکی، ۱۳۹۸: ۲۳۶-۲۳۸). در رابطه سیاسی آنتاگونیستی، منازعه‌ای بی‌امان میان دو طرف درمی‌گیرد و امر سیاسی به امری سراسر منازعه‌ای مبدل می‌شود، این رابطه آنتاگونیستی سرشار از تک‌گویی و خشونت بی‌حدوحد است؛ بنابراین هویت‌ها نتیجه فرایندهای شناسایی و تمایز هستند و هرگز به طور کامل تثبیت نمی‌شوند. پیش از فرایند شناسایی و تمایز، نمی‌توان با تقابل‌های ما/آن‌ها که مظهر هویت هستند مواجه شد. شکل‌گیری یک «ما»ی خاص، همواره وابسته به نوع «آن‌ها»یی است که از آن متمایز می‌شوند (موفه، ۱۳۹۰: ۲۴)؛ بنابراین آنتاگونیسم، رابطه ما/آن‌هایی است که دو طرف دشمنانی تلقی می‌شوند که در هیچ زمینه مشترکی سهیم و شریک نیستند.

موف با تکیه بر اصطلاح «بیرون سازنده» (که در اصل هنری استیتن مطرح کرد و هدفش برجسته ساختن این واقعیت بود که خلق یک هویت همواره دلالت بر برقراری یک تفاوت دارد) تأکید کرد هر هویتی، نسبی است و این‌که اثبات یک تفاوت، پیش‌شرط وجود هر هویتی است یعنی درک چیز «دیگری» که امر بیرونی خود را می‌سازد. در این راستا، سیاست که همواره با هویت‌های جمعی سروکار دارد در پی ساخت یک «ما» است که به‌عنوان یکی از شرط‌های امکان‌اش نیاز به تعیین مرز با «آن‌ها» دارد. یک «آن‌ها»یی که به‌عنوان بیرونی سازنده برای «ما» عمل می‌کند. البته این بدان معنا نیست که چنین ارتباطی لزوماً خصومت-سازانه است. درواقع، بسیاری از روابط ما/آن‌ها صرفاً مسئله به رسمیت شناختن تفاوت‌هاست ولی همواره این امکان وجود دارد که این ارتباط به ارتباط دوست/دشمن تبدیل شود. این موضوع هنگامی رخ می‌دهد که دیگری که تاکنون صرفاً به‌عنوان متفاوت تلقی می‌شدند، اندک اندک به عنوان کسانی درک شوند که هویت ما را به پرسش گرفته و وجودمان را تهدید می‌کنند. از آن لحظه به بعد، آن‌گونه که کارل اشمیت اشاره می‌کند، هر نوع روابط



ما/آن‌ها، چه مذهبی، چه اخلاقی و چه اقتصادی به لوگوس و محمل خصومت‌سازی تبدیل می‌شود؛ بنابراین، شرط امکان فرم‌بندی هویت‌های سیاسی متضمن شرط عدم امکان وجود جامعه‌ای است که بتوان خصومت‌سازی را از ساحت آن زدود (لاکلا و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۶۰-۱۷۰). در مجموع از منظر پساساختارگرایی، هویت‌های متمایز، بازی‌های زبانی گونه‌گون و خرده‌گفتمان‌های حاشیه‌نشین مطرح می‌گردند و مرگ فراروایت‌ها را فریاد می‌زنند. شناسه‌های اصلی روش‌شناسی پساساختارگرا را می‌توان گرایش آن به سوژکتیوته، خاص‌گرایی، نسبت‌گرایی، تکثرگرایی، اختلاط‌گرایی، تصادف‌گرایی و پرهیز از ابژکتیویسم، کلی‌گرایی، مطلق‌گرایی و جزمیت‌گرایی جست‌وجو کرد (منوچهری، ۱۳۸۷: ۸۸).

از این منظر و در چارچوب پساساختارگرایی و نوع‌نگاهی که به امر سیاسی و هویت‌ترسیم کردیم به مطالعه و شناخت استکبار و استکبارستیزی به ویژه از دیدگاه مقام رهبری می‌پردازیم. استکبار از ریشه کبر، در لغت به معنای خود بزرگ‌پنداری، برتری‌جویی، عدم پذیرش حقیقت و گردن‌کشی در مقابل واقعیت آمده‌است (لغت‌نامه دهخدا، ج ۲: ۱۸۴۳). واژه استکبارستیزی به معنای ناسازگاری و مخالفت داشتن با شیوه تکبر و خودبزرگ‌بینی برخی افراد است. لذا استکبارستیزی عبارت است از موضع‌گیری و ایستادگی در برابر هرگونه رفتارهای مستکبرانه که در عرصه سیاسی بیشتر مصادق می‌یابد. استکبارستیزی در سطح نظام بین‌الملل و در رابطه با استکبار جهانی نیز معنا پیدا می‌کند؛ به عبارت دیگر، امپریالیسم به مفهوم اعمال سیاست‌های توسعه‌طلبانه اقتصادی و برتری‌طلبی سیاسی دولت‌های نیرومند بر ملت یا ملل دیگر است (علی‌بابایی، ۱۳۸۲: ۵۰). در اصطلاح علوم اسلامی، استکبار همواره با واژه‌هایی نظیر ظلم و طاغوت همراه است. استکبار از دیدگاه فرهنگ سیاسی اسلام، وجود نوعی سلطه‌گری، سلطه‌جویی، استعمار و بهره‌کشی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی توسط اقلیت محدودی زورگو و نفع‌طلب بر خیل عظیم توده‌های محروم می‌باشد. این عمل، می‌تواند داخلی باشد، به همان طریق که حاکمان داخلی بر شهروندان خود حاکمیتی ظالمانه و غیر مشروع داشته باشند و همچنین در سطح بین‌المللی، دولت‌هایی تلاش کنند دیگران را به استثمار و استضعاف بکشند (محمدی، ۱۳۷۷: ۳۳).

همان‌طور که بیان شد در این پژوهش تلاش می‌گردد با تعریف خاص و ویژه‌ای که از هویت و غیریت از منظر رویکرد پساساختارگرایی داریم به بیان ایستارها و انگاره‌های آیت‌الله خامنه‌ای نسبت به مستکبرین و تقابل با استکبار به‌ویژه آمریکا بپردازیم تا از این منظر ماهیت استکبارستیزی مدنظر ایشان که یکی از مهم‌ترین اولویت‌های گفتمان انقلاب اسلامی است تبیین گردد؛ بنابراین ضمن عدم پذیرش مطلق و فراگیر نظریات گفتمان و



پس‌اساختارگرا به برخی از وجوه آن‌ها در خصوص تکوین هویت و مرزبندی‌های ناشی از آن و مفاهیم منازعه و «دیگری» اکتفا می‌نماییم.

۲-۲- پیشینه پژوهش

در خصوص مسئله استکبار و ماهیت استکبارستیز انقلاب اسلامی و نوع نگاه رهبران انقلاب نسبت به این مهم، پژوهش‌های متعدد و متنوعی صورت گرفته است که در جدول زیر به برخی از آن‌ها که در برخی جنبه‌ها به این پژوهش نزدیک‌تر بودند اشاره شده است.

نویسندگان - روش استفاده شده	اهداف و یا سؤالات اصلی	مهم‌ترین یافته‌ها
نادری فر (۱۳۹۶) تحلیل محتوا	بررسی ارزش‌های استکبارستیزانه امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای	استکبارستیزی به معنای مخالفت با سیاست‌های بلوک شرق و غرب و مبتنی بر گفتمان اسلام‌گرایی
نادری (۱۳۹۴) روش گفتمان	مبانی و مستندات استکبارستیزی در دیدگاه امام خمینی	مبنای قرآنی استکبارستیزی امام. تداوم مقاومت جهت پیروزی مستضعفان.
طباطبایی و جلالی (۱۳۹۷)	بررسی علل دشمنی استکبار با انقلاب اسلامی و جایگاه استکبارستیزی در گفتمان انقلاب.	مخالفت نظری و عملی دائمی با استکبار به دلیل ریشه اسلامی انقلاب.
گوهری و کیانی (۱۳۹۷) توصیفی-تحلیلی	بررسی استفاده هدفمند از دیپلماسی عمومی جهت اعمال نفوذ و تغییر رفتار	دیپلماسی عمومی مهم‌ترین ابزار و راهبرد پیاده‌سازی نفوذ گفتمانی آمریکا در جمهوری اسلامی ایران.
کاظمی (۱۳۹۳) توصیفی-تحلیلی	جایگاه دشمن‌شناسی از نظر مقام رهبری و بررسی ضرورت دشمن‌شناسی و اهداف دشمن و راه‌های مقابله.	آمریکا به دلیل سیاست‌های استقلال-طلبانه و عدالت‌خواهانه دشمن اصلی نظام جمهوری اسلامی است که نیاز به دشمن‌شناسی برای دفع خطر داریم.
موسوی (۱۳۹۲) توصیفی-تحلیلی	اصول و راهبردهای دفاعی در اندیشه امام خمینی علیه استکبار	اصول دفاعی امام خمینی شامل الهی و دائمی بودن دفاع، سازش‌ناپذیری، تهاجمی بودن و مبارزه با تمام قوا.



عباس تبار (۱۳۹۹) تحلیل -گفتمان	مبنا و ماهیت گفتمان واگرایی رهبری علیه نظام سلطه آمریکا	مبتنی بر رویکرد واگرایی بیان می‌دارد استکبارستیزی دال مرکزی انقلاب اسلامی است که مبنایی قرآنی دارد.
نصرت پناه و بخشی (۱۳۹۹) تفسیر متن محور	بررسی سازمان معنایی و اجرائی استکبارستیزی در اندیشه امام خمینی	استکبارستیزی امام متخذ از قرآن کریم در قالب سیاست‌گذاری حمایت از مستضعفان در برابر مستکبران و مبارزه مستمر با مستکبران قابل مشاهده است.
جوینی پور و فیروزفر (۱۳۹۷) تحلیل متن	تعریف ماهیت استکبار و بررسی حوزه معنایی این واژه	استکبار عبادی ریشه انواع استکبار است و اشرافیت، قدرت نظامی و اقتصادی، بی‌نیازی از خداوند و نادیده- انگاری قدرت الهی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری استکبار می‌باشد.

وجه نوآوری مقاله حاضر نسبت به مطالعات پیشین:

همان‌طور که در جدول فوق دیده می‌شود، پژوهش‌هایی در خصوص دیدگاه‌های رهبران نظام اسلامی در خصوص استکبارستیزی صورت گرفته است، اما مقاله پیش‌رو، اولین پژوهش با رویکرد پساساختارگرایی است که به تحلیل رویکرد آیت‌الله خامنه‌ای نسبت به این موضوع می‌پردازد. همچنین تلاش شد با بهره از مفهوم هویت مبتنی بر غیریت به تحلیل استکبارستیزی بپردازیم. با تلاش صورت گرفته و تحلیل متون سخنان مقام رهبری در چارچوب نظری یاد شده، محورهای استکبارستیزی استخراج شده است که در قسمت یافته‌ها ذکر گردیده است.

۳- روش تحقیق

روش به کاررفته در این مقاله، روش گفتمان لاکلا و موف می‌باشد. این پژوهش از نوع کاربردی است و روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد. تحلیل داده‌ها با روش گفتمانی لاکلا و موف و تکیه بر داده‌ها و درون‌مایه‌های رویکرد پساساختارگرایی صورت گرفته و از طریق آن به تجزیه و تحلیل متون مربوط به بیانات آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان کردار گفتمانی زبانی پرداخته شده است. اولین قدم برای تحلیل گفتمانی بر اساس چارچوب لاکلا و موف، شناسایی حداقل دو گفتمان متخاصم است که با هم رابطه‌ای غیربیت‌سازانه برقرار کرده‌اند. گفتمان‌ها همواره به واسطه دشمن هویت پیدا می‌کنند و نظام معنایی خود را بر اساس آن تنظیم می‌کنند. از حیث هستی‌شناختی نیز، نفی «غیر» پدیده‌ای ذاتی در هر



گفتمان است. هر گفتمان حاصل صورت‌بندی یک نظام معنایی تحت تأثیر یک بیرونی سازنده است. وجود گفتمانی که مطلقاً به تنهایی بر جامعه‌ای حاکم باشد بر اساس این نظریه امکان‌پذیر نیست و هرگز نمی‌توان سیر تحول یک گفتمان یا نظام معنایی آن را مورد بررسی قرارداد مگر آن که آن را در مقابل یک دشمن یا غیر قرارداد. در حقیقت، برای بررسی ساختار نظام معنایی یک گفتمان باید آن را در مقابل ساختار نظام معنایی گفتمان رقیبش قرارداد و نقاط درگیری و تفاوت‌های معنایی را پیدا کرد (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۶۱).

کردارهای گفتمانی زبانی و غیرزبانی هر دو در پی برجسته ساختن خودی و به حاشیه راندن یا حذف دیگری هستند. در حقیقت، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، سازوکار مشترک حاکم بر کلیه کردارها و رفتارهای گفتمان‌های سیاسی است (منوچهری، ۱۳۸۷: ۱۳۳) و سبب ایجاد غیریت‌سازی و در نتیجه شکل‌گیری هویت گفتمان‌ها می‌شود. در واقع، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت است. بدین طریق، قدرت هم به تولید معنا می‌پردازد و هم با به‌کارگیری ابزارهای انضباط و انقیاد، دشمن و غیر را حذف و طرد می‌سازد. تحلیل متن نیز به‌عنوان جزئی از تحلیل گفتمان و به‌عنوان بخشی از مجموعه روش‌هایی که در تحلیل‌های اجتماعی و فرهنگی به کار گرفته می‌شود رواج بسیاری دارد. در روش تحلیل متن، متن و اجزای درونی آن بر اساس مؤلفه‌ها و عناصر اصلی تشکیل‌دهنده آن مورد بررسی قرار می‌گیرد تا معنای متن از خلال آن استخراج شود (عترت‌دوست، ۱۳۹۸: ۲۹۴). البته متن، حاصل و نتیجه گفتمان است و گفتمان‌ها الگوی عمل و کاربردی متن‌ها هستند و در پیوند با قدرت تعریف می‌شوند.

یکی از روش‌های تحلیل داده‌های متنی روش تحلیل محتوای کیفی است که هدف آن بررسی محتوای درون‌متن است. (ازکیا، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۶۹). با عنایت به محدودیت‌های روش کمی تحلیل محتوا به اتخاذ مدل کیفی در تحلیل متن اقدام نموده‌ایم. تحلیل محتوای کیفی به شکل کنونی آن توسط میرینگ در سال ۱۹۸۰ پیشنهاد داده شد (Mayring, 2000) (۱) دارای ویژگی‌هایی چون تناسب نظریه و روش، تأثیر متقابل محقق و تحقیق و درون‌فهمی می‌باشد (خیامی، ۱۳۹۲: ۵۱). در این تحلیل، محقق نوعاً با مجموعه‌ای از اصول آغاز کرده و در صدد استخراج معنا از متن با قواعد و اصول ویژه می‌باشد. چنین تحلیلی در یک رهیافت متنی، کیفی باقی می‌ماند. در این راستا، یاگر معتقد است یکی از شیوه‌های تحلیل گفتمان؛ تحلیل محتوا-محور است که عمدتاً بر محتوا، نشانه و ابعاد ذهنی موجود در متن یا پدیده



متمركز است (محمدپور، ۱۳۹۷: ۴۷۰). در تحلیل محتوای کیفی بر اساس چارچوب نظری پژوهش، پرسش‌ها، مفاهیم و مقولات باید مشخص گردند و پژوهشگر باید متونی به اقتضای مسئله مورد بررسی گردآوری کند (ازکیا، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۹۵).

در این راستا به تحلیل متن کیفی سخنرانی‌های مقام رهبری بین سال‌های ۱۳۶۸ الی ۱۳۹۹ می‌پردازیم که به صورت گزینشی و بر اساس مقولات طرح‌شده در چارچوب نظریه گفتمان لاکلا و موف، مفاهیم موردنظر استخراج و واکاوی شده‌اند؛ بنابراین شیوه انتخاب متون، غیراحتمالی، قضاوتی یا تعمدی است که در این روش محقق بر اساس دانش و قضاوت صحیح و اتخاذ استراتژی مناسب می‌تواند گزاره‌هایی را برگزیند که هم‌راستا با هدف و مسئله پژوهش باشند (حسابی، ۱۳۹۷: ۵) بر این مبنا، از چارچوب‌های مفهومی این رویکرد و شاخصه‌های استکبارستیزی به عنوان مدلی نظری برای واکاوی و سنجش داده‌ها در چارچوب روش گفتمان و تعیین فرآیند غیریت‌سازی بهره برده‌ایم. اعتبار در روش‌های کیفی بر کیفیت بیان مفاهیم و استدلال تکیه دارد. برای سنجش اعتبار از دو شاخص نظم و انسجام دقیق و ارزیابی مفید بودن آن در تحلیل استفاده می‌شود؛ بنابراین انسجام نظری و عملی و پذیرش عرفی نتایج می‌تواند ملاک مناسبی برای پذیرش تحلیل و روایی آن به شمار آید.

۴- یافته‌های تحقیق

استکبار، شیوه تفکر و منش عملی قدرتمندان زر و زور و در اصطلاح قرآنی خصلتی از کفر است که با سلطه‌گری و خودبزرگ‌بینی، دیگران را ضعیف پنداشته و آن‌ها را زیر سلطه خود درآورده‌اند. سابقه استکبار را بایستی در آغاز خلقت بشر جست‌وجو کرد که شیطان با استدلال خودپسندانه و تمرد خود، به آن دست یازیده و همواره این خصلت شیطانی و استکباری به‌عنوان مرتبه‌ای از کفر در طول تاریخ بشر وجود داشته است. روحیه استکباری و برتری‌جویی در ساحت سیاسی یک جامعه یا یک نظام حکومتی موجب می‌شود تا نظام سلطه‌گر، خود را برتر و بالاتر از دیگران بیندارد و مبانی فکری، اعتقادی، فرهنگی، نظامی، اقتصادی و سیاسی خود را بهتر از دیگران بداند و با آن‌ها مبارزه نماید (حاجی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱).

آیاتی از قرآن، مستکبران را کفاری معرفی می‌کند که دارای موقعیت‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی در جامعه هستند و عده‌ای را تحت سلطه خود درمی‌آورند. این دسته از کفار، علاوه بر این که در بُعد فردی نسبت به آیات الهی استکبار می‌ورزند، خلق خدا را هم کوچک



شمرده و بر ایشان تکبر می‌ورزند و در صورت کسب موقعیت اجتماعی، نظامی یا اقتصادی، عنصر خطرناکی در مقابل دین خواهد بود و امکانات تبلیغاتی خود را در جهت گمراهی مردم به کار خواهند گرفت (مهدوی، ۱۳۹۰: ۱۰). در بسیاری از آیات قرآن، به بیان مقابله دو جبهه کفر و ایمان و دگر بازنمایی منفی مستکبرین پرداخته شده است. در جبهه ایمان، پیامبران و مؤمنانی هستند که خواهان پیاده نمودن احکام دینی در جامعه هستند و در طرف دیگر، کفار مستکبری هستند که با حاکمیت دین بر جامعه مخالفاند. مستکبران علی‌رغم این که حق بر ایشان از طریق برهان عقلی، نقلی و آسمانی، روشن است، حاضر نیستند از خوی استکباری خود دوری جویند، لذا در مقام مخالفت اقدام به دو کار می‌کنند: اول با فطرت خداجوی خود در جنگند و دوم، نمی‌گذارند دیگران به اسلام ایمان آورند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸: ۱۸۸). در راستای مرزبندی و هویت‌یابی از مجموع آیات و روایات، مستکبران دارای ویژگی‌های منازعه، عدم تواضع، خود را برتر دیدن، تعصب، اصرار بر گناه، پیروی هوای نفس، لجاجت، نپذیرفتن ولایت و زعامت رهبری حق، غرور و لجاجت می‌باشند (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۰).

به این ترتیب، پایه‌های نظام فکری و اعتقادی استکبار بر سه اصل استوار می‌باشد. اول، اعتقاد به برتری نژادی و ذاتی؛ مستکبران معتقدند که خداوند آن‌ها را موجوداتی ویژه آفریده است و دیگران در مقایسه با آن‌ها کاستی‌هایی دارند. عامل اصلی نژادپرستی، همین حالت برتری‌بینی یک نژاد بر دیگر نژادهاست و همین روحیه از ننگین‌ترین پدیده‌های شوم اجتماعی و فرهنگی است که عواقب ناگواری در زندگی ملل محروم گذارده است. دوم، انکار واقعیت‌های جهان؛ عدم اعتقاد به واقعیت‌های جهان و انکار حقایق و قوانین و سنت‌های الهی، ویژگی مستکبران است و تنها منافع و مسائل خود را واقعیت فرض می‌کنند. سوم، جذبه‌های حکومت و قدرت مادی؛ دارا بودن امکانات مادی و قدرت حکومتی، عامل شکل‌گیری استکبار است (باباخانی، ۱۳۸۰: ۱۳۴-۱۳۸). استکبار از ویژگی‌های کفر است و از این رو به نظام کفر جهانی، استکبار گفته می‌شود. انکار حق و یا نادیده گرفتن حق، معنای کفر و یکی از خصلت‌های استکبار است.

از نظر امام خمینی، مسئله استکبارستیزی یکی از ریشه‌ای‌ترین و قدیمی‌ترین مسائل مربوط به تعامل ملل مسلمان با منظمه سیاست بین‌الملل بوده است. این موضوع، هم منشأ عقلایی دارد و هم منشأ نقلی و روایی. از نظر عقلی نمی‌توان برای حیات زیر سلطه غیر، ارزشی قائل



شد، زیرا ارزش حیات به آزادی و استقلال است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۲۱۹). از نظر شرعی، مستضعفین، یعنی کسانی که مورد ظلم و تهاجم استکبار قرار گرفته‌اند، موظف به دفاع و مقابله با مستکبرین شده‌اند. قرآن، کسانی را که در راه حمایت از مستضعفین کوتاهی و سستی می‌کنند، مورد مواخذه قرار می‌دهد (بقره/۱۹۰). همچنین طبق قاعده نفی سیل که در آن شارع مقدس هیچ راهی بر مومنان مجاز نمی‌داند که به واسطه‌ی آن کافران بر آن‌ها مسلط شوند (نساء/۱۴۱). این قاعده نشان‌دهنده التزام به استکبارستیزی و مرزبندی و نفی «دیگری» است. در اندیشه امام خمینی، مستکبران دارای این صفات می‌باشند: ۱. قدرت‌های جائر مانند آمریکا و صهیونیست و قدرت‌های جهان که مستضعفان را استثمار و استعمار می‌کنند. آن‌ها مملکت‌های ضعیف را عقب نگه داشته و قصد بهره‌برداری از آن‌ها را دارند. ۲. کسی که به زبردست خود ستم کند. ۳. بالانشین‌ها که طبقه پایین را پست می‌شمارند. ۴. دولت‌های جائر، سلاطین ستمگر که ملت‌های خود را ضعیف می‌شمارند (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۲). شارعان قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز بر آن بوده‌اند که رویکرد ایران برای رابطه با نظام بین‌الملل، گفتمان استکبارستیزانه، مرزبندی با آن‌ها و نفی هرگونه تسلط کافران بر مسلمانان باشد. طبق اصل ۱۵۴ قانون اساسی، بر مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین، در هر نقطه از جهان تاکید شده‌است؛ بنابراین از هر منظری به نوع مواجهه با استکبار در منظومه فکری و ساختاری نظام اسلامی بنگریم حکایت از مرزبندی با مستکبر به عنوان «غیر» نظام که در قالب بیرونی سازنده نقش بازی می‌کند و به تکوین هویت منجر می‌گردد.

از منظر مقام رهبری نیز، مبارزه همه‌گیر ایرانیان از سال ۱۳۴۱ به بعد، اگر چه ظاهراً مبارزه با رژیم شاه بود، اما در واقع یک مبارزه ضدآمریکایی بود و در سال ۱۳۵۷، یک انقلاب ضدآمریکایی به ثمر رسید. آمریکا بعد از پیروزی انقلاب، به اعمال کینه و خصومت با ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی پرداخت. نظام جمهوری اسلامی که تحت تاثیر قدرت‌ها نبود مورد دشمنی قدرت‌های بزرگ قرار گرفت. این حفظ استقلال از منابع مهم هویتی در انقلاب اسلامی محسوب می‌گردد. آیت‌الله خامنه‌ای تاکید داشتند «حرکت نسبت به سفارت آمریکا نشان داد که ملت ما در مقابل قدرت پرگویی پرخواه متوقع مغرور مستکبری مثل آمریکا تا همه جا ایستاده است» و دلیل دشمنی با آمریکا را «نفوذ و دخالت یک دولت استکباری در یک کشور» و به بازی گرفتن مقدسات می‌دانستند. «بیگانه‌ها بر این کشور مسلط بودند.



مسأله، مسأله نفرت ملت ایران از رژیم آمریکاست» علت دشمنی عدم تسلیم ملت ایران در برابر قدرت‌هاست؛ بنابراین «تا وقتی که نظام جمهوری اسلامی در خط صحیح حرکت می‌کند و تا وقتی که آرمان‌ها و اهداف قرانی و الهی و اسلامی بر ما و این نظام حاکم است، این نفرت و مقابله با سردمداران استکبار جهانی و در رأس همه، آمریکا به قوت خود باقی است» (بیانات، ۱۳۷۳/۰۸/۱۱). بنا بر آن چه بیان شد هویت جمهوری اسلامی در رابطه‌ای آنتاگونیستی و غیریت‌سازانه با استکبار و دال و نماد اصلی آن، آمریکا صورت‌بندی می‌گردد. بر این مبنا با عنایت به بررسی اندیشه و سخنان مقام رهبری مشخص گردید که گفتمان استکبارستیزی در کلام ایشان حول محور چهار دال هویت‌بخش، استمرار، فراگیر و استقلال‌طلبانه مفصل‌بندی گشته است که در ادامه به شرح آن می‌پردازیم. آنچه که مشخص است هویت انقلابی در جمهوری اسلامی ایران تحت زعامت آیت‌الله خامنه‌ای در تقابلی دائمی با استکبار برساخته شده است. استکبار در نقش «غیر سازنده» ایفای نقش می‌نماید و استمرار هویت اسلام سیاسی منوط به حفظ این مرزبندی و منازعه با آن است. این مواجهه آنتاگونیستی اجتناب‌ناپذیر بر مبنای دشمنی استکبار علیه انقلاب اسلامی و مبارزه استقلال-جویانه جمهوری اسلامی با آنان صورت‌بندی می‌گردد. استمرار هویت شکل‌گرفته منوط به حفظ مرزبندی با دشمن مستکبر است تا در چارچوب این غیریت‌سازی، شاکله اصلی آرمان-های انقلاب اسلامی تداوم یابد.

الف- هویت‌بخش:

مهم‌ترین دال گفتمان استکبارستیزانه آیت‌الله خامنه‌ای جنبه هویت‌بخشی آن است. ایشان معتقدند تاکید بر مبارزه با استکبار به این دلیل است که «اگر نظام اسلامی در قبال نظم منحط جهانی، هویت خودش را از دست داد، شکست خواهد خورد» (بیانات، ۱۳۹۴/۱۲/۲۵). این دال کسب هویت دارای ریشه‌های دینی و قرانی است. «مسأله استکبار یک مسأله قرانی است. مبارزه ملت ایران، یک مبارزه قرانی و دارای ریشه مکتبی است» (بیانات، ۱۳۶۸/۰۸/۱۰)؛ بنابراین مسلمان‌ها باید در مقابل استکبار بایستند و گرنه ذلیل خواهند شد، دچار فساد خواهند شد، دچار عقب‌ماندگی خواهند شد (بیانات، ۱۳۹۷/۲/۶). ایشان با اشاره به آن که در راهی نو قدم گذاشته‌ایم و مدعایی متفاوت را مطرح کرده‌ایم در راستای دگربازنمایی منفی بیان می‌کنند: «بر خلاف جریان داریم حرکت می‌کنیم. جریان کلی دنیا، جریان استکبار و جریان نظام سلطه است یعنی یک عده سلطه‌گرند و یک عده



هم زیر بار این سلطه می‌روند» (بیانات، ۱۳۹۷/۶/۱۵) بنابراین حراست و حفاظت از این هویت نو دینی در دنیای سکولار امروز وظیفه‌ای خطیر است. در این راستا ایشان تاکید می‌کنند «امت اسلامی ما، امروز در مقابل یک تجربه بسیار عظیم تاریخی قرار دارد، به دیگران نظری نمی‌کنیم، به خود امت اسلامی نظر می‌کنیم. امت اسلامی در درون خود، قرآن را دارد، احکام اسلامی را دارد، خطوط روشن زندگی سعادت‌مندان بشر را در قرآن دارد. امت اسلامی می‌تواند با بازگشت به خود با بازگشت به هویت اسلامی در مقابل این موج مخرب همه‌ی بنیان‌های زندگی بشر بایستد، اگر همت کند» (بیانات، ۱۳۸۶/۵/۲۰). این معناسازی و تصویرسازی صورت‌پذیرفته توسط ایشان به افزایش قابلیت دسترسی و اعتبار این گفتمان منجر گردید.

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، امت اسلامی سال‌های طولانی توسط نظام سلطه تحقیر شده بود. غرب با انگیزه تسلط بر کشورهای مسلمان به تحقیر هویت سایر ملل و از جمله هویت اسلامی کشورهای مسلمان اقدام کرده و به شکلی کشورهای مسلمان را دچار از خود بیگانگی کرده بود. از سویی دیگر با این عمل، مسلمانان را از صحنه سیاست و عمل و مجاهدت خارج کرده بودند. تا عرصه برای دست‌اندازی به منابع کشورهای اسلامی خالی از مسلمانان متعهد به اسلام باشد (بیانات، ۱۳۹۰/۴/۹)؛ بنابراین ایشان تاکید می‌کنند آن‌چه ما با آن مخالفیم عبارت است از حاکمیت ظلم و طغیان و استکبار؛ قله‌ی طغیان و استکبار و طاغوت، آمریکاست که در واقع در دست صهیونیست‌ها دارد می‌چرخد. ما با استکبار، با ظلم و با طغیان علیه ارزش‌های انسانی و الهی مخالفیم (بیانات، ۱۳۹۸/۱۱/۲۹). این مرزبندی شفاف تصویر شده با هدف نفی و طرد غیر انجام گرفته است.

ایشان منتقدین تقابل با آمریکا را «ساده‌لوح و مغرض» می‌دانند زیرا «انقلابی با جوهر فکری اسلام، ممکن نیست از تعرض آمریکا و امثال آن، خود را برکنار بدانند... آیا استکبار نسبت به انقلابی که همه ارکانش تهدیدی نسبت به عرض قدرت استکبار است بی تفاوت خواهد بود» بنابراین «انقلاب اسلامی با جوهر و طبیعت و ماهیت اسلامی خود، چنین خصومت و دشمنی را از طرف استکبار اقتضا دارد» و هویت انقلاب اسلامی به ضدیت با استکبار و سلطه‌جویان گره خورده است. «ما در دنیا اعلام کرده‌ایم که انقلاب اسلامی، با نظام سلطه مخالف است. استکبار به معنای همین نظام سلطه است» (بیانات، ۱۳۶۸/۰۸/۱۰)؛ بنابراین باید مراقب حفظ هویت و گفتمان اصلی انقلاب باشیم... به اصل مبانی انقلاب و نظام و آزادی خواهی و



استقلال و استکبارستیزی پایبند باشیم (بیانات، ۱۳۹۰/۵/۲۴)، هدف انقلاب اسلامی، استکبارستیزی است (بیانات، ۱۳۹۰/۵/۱۹) که منجر به حفظ و انسجام هویت‌مان می‌گردد. ایشان تاکید می‌کنند عزت مردم در کشور ما بر اثر همین روح استکبارستیزی است (بیانات، ۱۳۷۷/۱/۱) فرهنگ دوری از سلطه استکبار، استکبارستیزی، میل به استقلال و در دست داشتن سرنوشت خود در دل‌های این مردم رسوخ پیدا کرده است (بیانات، ۱۳۷۶/۸/۱۴). بنا بر آنچه بیان شد نقطه کانونی دال هویت‌بخشی در کلام رهبری، حفظ خصومت، به حاشیه‌رانی و مرزبندی با استکبار است که در صورت غفلت از آن شاکله هویتی فرومی‌پاشد.

ب- استمرار

وجه دیگر استکبارستیزی مقام رهبری، دال استمرار و تداوم آن است. «مقابله با استکبار به صورت همیشگی وجود دارد. ذات انقلاب این است و تا انقلاب هست چنین چیزی هم خواهد بود» «استکبار در دنیای امروز همان نظام سلطه است و هر آن چیزی که به سمت ابرقدرتی کشش داشته باشد» (بیانات، ۱۳۶۸/۰۸/۱۰) بنابراین مبارزه با استکبار و دشمن باید همیشگی در ذهن‌ها باشد. مبارزه با استکبار یک حرکت معقول و منطقی و دارای پشتوانه علمی است (بیانات، ۱۳۹۴/۸/۱۲) ایشان تاکید می‌کنند «یک اصل بر تفکر ما مسلمان‌ها حاکم است که آن اصل نفرت از ظلم و ظالم و مقابله با ظلم و ظالم در همه جای دنیاست. تا وقتی که نظام جمهوری اسلامی در خط صحیح حرکت می‌کند و تا وقتی که آرمان‌ها و اهداف قرآنی و الهی و اسلامی بر ما و این نظام حاکم است، این نفرت و مقابله با سردمداران استکبار جهانی و در رأس همه، آمریکا به قوت خود باقی است» (بیانات، ۱۳۷۳/۰۸/۱۱). دال استمرار در گفتمان استکبارستیزانه ایشان منجر به افزایش قابلیت اعتبار آن گشته است.

ایشان تاکید می‌کنند «یکی از چیزهایی که همه باید به آن توجه داشته باشند، همین سمت‌گیری انقلاب و خط مستقیم آن است. این را باید حفظ کرد و با دقت و مراقبت به آن توجه کرد. اگر این مراقبت باشد، هیچ خطری ما و انقلاب را تهدید «در ایران هر کسی که به انقلاب اسلامی و به اسلام و به پایه‌های اسلامی این انقلاب اعتقاد دارد، لاجرم به مبارزه‌ی همیشگی با پرچم‌داران قدرت استکباری دنیا که امروز در رأس آن‌ها آمریکاست، نیز اعتقاد دارد» مبارزه با استکبار، حق انسانی خود دانسته که می‌بایست به دلیل ماهیت انقلاب ادامه



داشته باشد (بیانات، ۱۳۶۸/۰۸/۱۰). ایشان با بهره از ابزارهای معناسازی و تصویرسازی در جهت به حاشیه‌رانی غیر، بر استمرار این فرآیند تاکید نموده‌اند.

موضوع بسیار مهم «حفظ روحیه ایستادگی در مقابل دشمن و مبارزه با او» می‌باشد. «معنای نظام سلطه آن است که کشورها، ملت‌ها و دولت‌ها یا باید سلطه‌گر باشند یا سلطه‌پذیر. امروز مظهر نظام سلطه، آمریکا است. اکنون نظام جمهوری اسلامی در مقابل این نظام سلطه قرار گرفته است. اساس کار ما اداره کشور بر اساس مفاهیم و ارزش‌های الهی که از اسلام آموخته شده است و می‌تواند یک جامعه را سعادت‌مند کند» (بیانات، ۱۳۷۴/۰۸/۱۰) با استکبار و دولت مستکبر آمریکا نمی‌توان مذاکره کرد و به توافق رسید. سیاست‌هایمان ۱۸۰ درجه اختلاف دارد و نمی‌شود به توافق رسید (بیانات، ۱۳۹۴/۴/۲۷) مبارزه با استکبار حتی با وجود مذاکرات، تعطیل‌بردار نیست. مبارزه با نظام سلطه تعطیل‌پذیر نیست. این مبارزه جز مبانی انقلاب است و به دلیل تبعیت ما از قرآن است (بیانات، ۱۳۹۴/۴/۲۰) «آن روزی که رابطه با آمریکا مفید باشد، اول کسی که بگوید رابطه را ایجاد بکنند، خود بنده هستیم» (بیانات، ۱۳۸۱/۱/۱)؛ بنابراین مبارزه با استکبار امری دائمی و همیشگی است. «مردم شعار مرگ بر آمریکا را هرگز از زبان نینداخته‌اند» (بیانات، ۱۳۶۸/۶/۲۲). مباحثات با مستکبر برای هیچ کشوری سود به ارمغان نمی‌آورد. (بیانات، ۱۳۹۲/۸/۱۲) از این منظر، استکبارستیزی در اندیشه مقام رهبری، می‌بایست امری همیشگی و مستمر باشد که نقشی بی‌بدیل در قالب زنجیره هم‌ارزی ایفا می‌کند که در این فرآیند، دال‌های اصلی انقلاب اسلامی ترکیب می‌شوند و در مقابل دشمن، یعنی استکبار، متحد می‌گردند و بر تفاوت‌ها و تکثرها در سطح جامعه غلبه می‌گردد.

پ- فراگیر

یکی دیگر از جنبه‌های مهم گفتمان استکبارستیزی، دال فراگیری آن است و کلیت نظام به صورت یکپارچه در راستای آن اقدام می‌کند. کل ملت و مسئولین در مقابل زورگویی‌های استکبار ایستاده‌اند و به خاطر حضور مردم در صحنه و اتحاد هیچ آسیبی از سمت دشمن نمی‌بینیم (بیانات، ۱۳۹۶/۲/۵). ما در جمهوری اسلامی قریب چهل سال است که توانسته‌ایم در مقابل زورگویی استکبار بایستیم و پیشرفت هم بکنیم (بیانات، ۱۳۹۷/۲/۶). کل ملت نسبت به آمریکا نفرت دارند «حمله انقلاب به آمریکا و بغض فرزندان انقلاب طبیعی‌ترین حادثه‌یی بود که باید در کشور ما انجام می‌گرفت. عکس‌العمل انقلابیون



نسبت به آمریکایی که ضامن همه فجایع دو سه دهه اخیر قبل از انقلاب بوده است، همین است که وقتی ملت انقلابی توانست و قدرت پیدا کرد، هر طور که می‌تواند، نفرت خودش را نسبت به مستکبران و زورگوها و قلدرها و متجاوزان نشان بدهد» (بیانات، ۱۳۶۸/۰۸/۱۰). هم‌چنین مردم در بدرقه شهید سلیمانی نشان دادند به مقاومت در مقابل استکبار معتقدند و شهید سلیمانی مظهر اقتدار ملی و اقتدار جهادی ایران بود (بیانات، ۱۳۹۹/۴/۲۲). معناسازی گفتمان استکبارستیزی ایشان با قابلیت دسترسی بالا منجر به بسط دال فراگیری آن در سطح جامعه گردیده است.

آیت الله خامنه‌ای تاکید می‌کنند بزرگ‌ترین و مهم‌ترین برخورد با استکبار در قضیه کاپیتولاسیون پیش‌آمده است «چون قضیه کاپیتولاسیون در سایه حکومت دست‌نشانده‌اش در کشور ایران، در حال استقرار بود. اصلاً معنا و لازمه استکبار همین‌طور چیزهاست و مشخصه‌ی مستکبر نیز تحمیل چنین حاکمیتی است» تحول مهم بعدی از دید ایشان، سالروز شهادت دانش‌آموزان در ۱۳ آبان ۱۳۵۷ بوده است که حاکی از بسط روحیه استکبارستیزی میان تمامی اقشار مردم است (بیانات، ۱۳۶۸/۰۸/۱۰)؛ بنابراین آنچه به وضوح برجسته است فراگیری روحیه استکبارستیزی به ویژه میان کارگزاران نظام و مردم است از همین رو ایشان تاکید می‌کنند «تنها جایی در دنیا که ملت و دولت، متفقاً و متحداً در مقابل این سیاست زورگویانه ایستاده‌اند، ایران اسلامی است» حتی ایشان خطاب به دولت‌های دیگر اشاره می‌کنند: «اقدام ملت‌ها اقدامی است که دشمن مستکبر و مستبد نمی‌تواند هیچ پاسخی به آن بدهد. چرا ملت‌ها را وارد صحنه نمی‌کنند؟» (بیانات، ۱۳۷۱/۰۸/۱۳). از همین رو مستکبرین تلاش می‌کنند تا به تضعیف این روحیه در ملت اقدام کنند و «اگر می‌توانستند این ملت را از صحنه زمین حذف کنند، می‌کردند» (بیانات، ۱۳۷۰/۰۸/۱۵).

آنچه واضح است تاکید مقام رهبری بر فراگیری و جامع بودن استکبارستیزی است تا هم تکثرها و تفاوت‌ها را بپوشاند و هم از نقش آن در هویت‌آفرینی کاسته نشود و در قالب بیرونی سازنده، نقش‌آفرینی کند. حضور فراگیر مردم در صحنه باید تشویق گردد تا هویت برساخته در جمهوری اسلامی تضعیف نگردد و پویایی و مانایی آن جاری باشد. آنچه مسلم است، استکبارستیزی نباید صرفاً به عنوان مطلوب بخش‌هایی از نظام قرار گیرد بلکه باید به عنوان مقصود و آرمان تمامی کارگزاران و امت اسلامی قرار گیرد.



ت- استقلال آفرین:

آخرین ویژگی که به نوعی دال کانونی استکبارستیزی محسوب می‌گردد دال استقلال- طلبانه و استقلال‌جویانه آن است. مقام رهبری معتقدند «اساس سعادت در یک جامعه عبارت است از این که جامعه بتواند مستقل زندگی کند، بیندیشد، سازندگی کند، در کمال استقلال راه خود را برود و هدف خود را انتخاب کند» و «نظام سلطه مثل اختاپوسی خطرناک و مثل سرطان دنیا را گرفته و کشور ما جز نقاط سالم دنیاست» (بیانات، ۱۳۷۴/۰۸/۱۰). این روحیه استقلال طلبی نظام جمهوری اسلامی موجب طرد مهم‌ترین «غیر» نظام یعنی استکبار و سلطه گردیده و اجازه تسلط بیگانه را بر کشور نمی‌دهد. در خصوص معنای استکبار ایشان می‌فرمایند «استکبار یعنی دخالت در امور انسان‌ها و ملت- های دیگر، در همه کارهای آن‌ها مداخله می‌کند برای حفظ منافع خود، خود را آزاد می‌داند، حق تحمیل بر ملت‌ها را برای خود قائل است، حق دخالت در امور کشورها را برای خود قائل است، پاسخگو هم به هیچ‌کس نیست» (بیانات، ۱۳۹۲/۸/۱۲). آیت الله خامنه‌ای در تعیین سیاست‌های کلی نظام اسلامی، همواره بر سه اصل عزت، حکمت و مصلحت تاکید داشته‌اند: «بارها گفتم عزت را، حکمت را و مصلحت را رعایت کنند، بروند با همه‌ی دولت‌ها ارتباطات داشته باشند، سیستم‌های مختلف، عقاید مختلف و روش‌های گوناگون مانعی ندارد، لیکن منطقه ممنوعه‌ای وجود دارد که از آن منطقه‌ی ممنوعه نباید تجاوز کنند» (بیانات، ۱۳۹۲/۲/۱۲). منطقه ممنوعه مدنظر رهبری همان حفظ استقلال کشور است تا زیرمجموعه نظام سلطه قرار نگیرد. برکت این استقلال طلبی فراوان است چرا که «ملت ما در صحنه است. این وظیفه تاریخی ملت ماست. اگر عزتی هست، اگر رفاهی هست، اگر آزادی و استقلالی هست در سایه ایستادگی مقابل استکبار جهانی است» (بیانات، ۱۳۷۱/۰۸/۱۳). دال استقلال یکی از عوامل تأثیرگذار در مرزبندی با دشمن، برجسته‌سازی خودی و حاشیه- رانی غیر می‌باشد.

آنچه نقطه مقابل نظام اسلامی است، استکبار است. از زمان پیامبران، جبهه حق در مقابل استکبار قرار داشته است. استکبار قادر نیست نظام جمهوری اسلامی را تحمل کند چون نظام جمهوری اسلامی اساساً در اعتراض به استکبار پدید آمده است و مستقل حرکت می‌کند (بیانات، ۱۳۹۲/۸/۲۹). این جملات مقام رهبری اشاره به ریشه و بنیاد مواجهه آنتاگونیستی میان اسلام سیاسی و دنیای استکبار و اهمیت دال استقلال طلبی است که



می‌بایست به حفظ استقلال کشور منجر گردد تا هویت انقلابی مورد آسیب قرار نگیرد. ایشان نقشه راهی که برای آینده کشور طراحی می‌کنند نیز مبتنی بر مبارزه با استکبار و حفظ استقلال کشور است. «جوانان، اگر بخواهند ایران را به عزت برساند و بسازد و عظمت ببخشد و بینی استکبار را به خاک بمالد باید یک نسل انقلابی و اسلامی و متدین باشد... این انقلاب، ماندنی است. این ملت ماندنی است و عزت و استقلال ما پایدار است» (بیانات، ۱۳/۰۸/۱۳۷۱). استکبارستیزی علاوه بر هویت آفرینی منجر به حفظ و اعتلای استقلال معنایی و سیاسی نظام می‌گردد تا علاوه بر تعیین دقیق‌تر مرزبندی‌ها با دشمن و تقابل با غیر بر استحکام شاکله هویتی نظام بیفزاید.

۵- بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

۵-۱- بحث و نتیجه‌گیری

در معدود پژوهش‌های پیشینی که به تبیین اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص استکبارستیزی پرداخته‌اند معمولاً جنبه‌ای از این مهم برجسته گردیده و به نقطه کانونی پژوهش آن‌ها تبدیل شده است. برای نمونه در تعدادی از پژوهش‌ها بر ریشه‌های قرآنی استکبارستیزی تأکید شده است و مبنای مذهبی آن برجسته گردیده است. در تعدادی دیگر از پژوهش‌ها نیز بر بُعد دشمن‌شناسی استکبارستیزی تمرکز شده است، در پژوهش پیش رو تلاش شد با روش گفتمانی تحلیل متن به بیانات مقام رهبری در خصوص استکبار رجوع گردد و مضامین مورد تأکید ایشان استخراج گردد. استخراج مضامین با تکیه بر رویکرد پساساختارگرایی و نوع نگاه خاص این پارادایم به هویت صورت پذیرفت که نوآوری این مقاله را برجسته می‌سازد. هویت نظام اسلامی که در تقابل با «دیگری» آن یعنی استکبار بر ساخته می‌گردد می‌بایست جهت فربه ماندن، مستمر ماند و همان‌طور که مقام رهبری تأکید می‌نمایند وظیفه مردم و مسئولین حفظ روحیه استکبارستیزی و تداوم مبارزه با مستکبر و حمایت از مستضعفین می‌باشد.

در کلام امام خمینی نفی استکبار با تأکید بر استقلال، لزوم رهایی از غرب‌زدگی و هر نوع وابستگی به غرب و حتی نفی اصالت تمدن غربی و همچنین برجسته‌سازی ابعاد جهانی اسلام که به روایت ایران انقلابی مزین شده است همراه بود و در حقیقت تمایز خود ایرانی-انقلابی در برابر دگر غربی-شرقی به دغدغه اصلی ایشان بدل شده بود. به این ترتیب همان‌طور که در گفتمان استکبارستیزانه امام خمینی، عنایت به مستضعفین و کوخ‌نشینان به



عنوان دال مرکزی تعریف‌شده بود و طرد غرب و نظام سلطه دیگر نشانه مرکزی آن بود، در گفتمان استکبارستیزانه آیت‌الله خامنه‌ای نیز به حاشیه‌رانی مستکبر و نظام سلطه در قالب دگر‌بازنمایی منفی انسجام می‌یابد. فارغ از ماهیت یا ریشه قرآنی تصویرشده از مبانی استکبارستیزی جمهوری اسلامی در دیگر پژوهش‌ها، تلاش شد به واکاوی گفتمانی این مهم در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای پرداخته شود. همچنین به فرآیند غیریت‌سازی با مستکبرین توسط ولی فقیه نظام اسلامی در چارچوب تاکید بر نکات منفی «آن‌ها» نگریسته شد و شاخصه‌های اصلی آن به ویژه از منظر هویتی استخراج گردید.

۲-۵- نتیجه‌گیری

خلق یک هویت بر تاسیس یک تفاوت، دلالت دارد. در واقع همه اشکال هویت، مستلزم وجود «دیگری» است؛ بنابراین هویت چیزی نیست جز آنچه که هر آدمی به وسیله آن خویش را از دیگری بازمی‌شناسد و کیستی و چیستی خود را در پرتو آن تعریف می‌کند. این شناخت، از خود و دیگری، جز در پرتو یک فرایند معنا‌سازی امکان‌پذیر نیست. هر هویتی، زبانی و فرهنگی، بین خود و دیگری، ما و آن‌ها، تمایز برقرار می‌کند. شناسایی خویشتن بدون حضور دیگران امکان‌پذیر نیست. هویت‌ها و خودفهمی‌ها، در مقابل غیریت‌ها یا دیگران شکل می‌گیرند. از این منظر، هویت ما برخاسته از اندرکنش‌های مان با دیگران و مبتنی بر زبان است. در امر سیاسی که تعیین هویت جمعی در آن پرداخته می‌گردد، همواره با صورت‌بندی «ما» در تضاد با «آن‌ها» سروکار داریم. با تکیه بر مفهوم «غیرسازنده»، شکل‌گیری یک هویت را مستلزم عمل تمایز می‌دانیم، تمایزی که غالباً مبنای یک سلسله‌مراتب است. هر هویتی، رابطه‌ای است و تصدیق تمایز، پیش شرطی برای وجود هر هویتی است بنابراین در حوزه هویت‌های جمعی، شکل‌گیری «ما» مستلزم وجود «آن‌ها» است. در این چارچوب و با بررسی صورت پذیرفته در اندیشه و سخنان مقام رهبری مشخص گردید که گفتمان استکبارستیزی در کلام ایشان در عین نفی «غیر» و اتکا به ذات هویت‌بخش دینی حول محور چهار دال هویت‌بخش، استمرار، فراگیر و استقلال‌طلبانه مفصل‌بندی گشته است. از زاویه‌ای دیگر، بدل‌شدن ایزه استکبار به یک اسطوره/نماد یا نشانه‌ای از شیطان با تصویرهای کمکی و هم‌ردیف آن در زبان و متن بازنمایی رهبران گفتمان جمهوری اسلامی، این دگر یا غیر خارجی را به یک عنصر یا لحظه مستحکم و تثبیت‌شده در جریان تطور این گفتمان تبدیل کرده است.



از این منظر، می‌توان استکبارستیزی را دال مرکزی سیاست خارجی در جمهوری اسلامی دانست که بر مبنای اصول اعتقادی و سیاسی برآمده از قرآن، سیره ائمه و ماهیت استقلال - طلبانه انقلاب اسلامی شکل گرفته است. در همین راستا، مستکبر که مصداق عینی آن، شیطان بزرگ یعنی آمریکا می‌باشد در مقام «بیرونی سازنده» اسلام سیاسی نقش بازی می‌کند و در این فرآیند غیریت‌سازی، هویت انقلابی-مذهبی شهروندان جمهوری اسلامی تحت رهبری آیت‌الله خامنه‌ای تشکل می‌یابد. هویت متمایز نظام اسلامی در این مرزبندی با «غیر» بیرونی یعنی استکبار، برجسته می‌گردد و در عین آن که استکبار را به حاشیه می‌راند، نفی و طرد آن را به وضوح برجسته می‌کند تا مرزهای هویتی هر چه شفاف‌تر عیان گردد؛ بنابراین خلق و استمرار هویت انقلابی ایرانیان در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای منوط به حفظ مبارزه با مستکبرین جهان است تا با این تمایز با «دیگری»، خودفهمی ما در چارچوب گفتمان اسلام سیاسی در یک تضاد آنتاگونیستی، فراگیر و مستمر ادامه یابد.

۳-۵- پیشنهادها

غیریت استکبار، انسجام در عرصه معنایی و ایدئولوژی حاکم بر گفتمان جمهوری اسلامی را تامین و تضمین کرده است. متاثر از وجود چنین غیریت و ضدیتی، زنجیره هم‌ارزی میان عناصر مطرح در خرده گفتمان‌های مختلف به وجود آورده است و نوعی از انتظام را در عین پراکندگی گفتمانی ایجاد نموده است، بنابراین بر اساس یافته‌های پژوهش و شاخصه‌های استکبارستیزی مقام رهبری مشخص می‌گردد که تداوم و پایداری نظام جمهوری اسلامی و آرمان‌های آن در استمرار استکبارستیزی، نفی سلطه و اجتناب از سلطه‌پذیری می‌باشد. حفظ استقلال کشور و شاکله هویتی نظام و ملت و برقراری سه اصل عزت، حکمت و مصلحت، نیازمند تداوم حاشیه‌رانی «غیر» نظام می‌باشد و حفظ و برجسته‌سازی این مرزبندی با دشمن، مستکبرین و سلطه بیگانه می‌تواند آینده وجودی جمهوری اسلامی را تضمین نماید. از این رو پیشنهادات این پژوهش در دو بخش پژوهشی و کاربردی به شرح زیر می‌باشد.

۳-۵-۱ پیشنهادهای پژوهشی

- پیشنهاد می‌گردد در پژوهش‌های آتی، دال استکبارستیزی در سخنان دیگر کارگزاران نظام از جمله امامان جمعه، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرگان و روسای جمهور مورد تحلیل و واکاوی قرار گیرد.



- با توجه به غنای اندیشه آیت الله خامنه‌ای، پژوهشگران می‌توانند از زوایای دیگر نیز انگاره استکبارستیزی را مورد مذاقه قرار دهند.

- پیشنهاد می‌گردد پژوهش‌هایی در زمینه بررسی بازتاب گفتمان استکبارستیزی انقلاب اسلامی در سطح کشورهای منطقه و ملل اسلامی صورت پذیرد و تأثیرات آن بر ارتقای برند کشور در سطح بین‌المللی سنجش گردد.

- شایسته است پژوهشگران به بررسی تاثیر استکبارستیزی در جمهوری اسلامی بر همبستگی ملی و ارتقای سرمایه اجتماعی بپردازند.

۵-۳-۲ پیشنهادهای کاربردی

- پیشنهاد می‌گردد تاکید بر تداوم استکبارستیزی به نقطه کانونی دغدغه و سیاست‌گذاری کارگزاران نظام تبدیل گردد و ضمن تشریح ابعاد و تبعات این مهم برای مردم بر حفظ این روحیه غیرستیزانه و انقلابی تاکید گردد.

- نتایج این پژوهش می‌تواند به عنوان اهداف در برنامه‌ریزی‌های آموزشی در جهت ارتقا و حفظ روحیه انقلابی کارگزاران نظام اسلامی مورد توجه قرار گیرد. طراحی و اجرای کارگاه‌های آموزشی و توانمندسازی برای مدیران مد نظر قرار گیرد.

- بررسی اختصاصی ابعاد سواد استکبارشناسی در میان مدیران مجموعه‌ها و سازمان‌های انقلابی صورت پذیرد.

- برنامه‌ریزی و توجه آموزش و پرورش و آموزش عالی جهت تدوین محتوای آموزشی مناسب برای ارائه در مدارس و دانشگاه‌ها در قالب واحد درسی استکبارستیزی و دوره‌های ضمن خدمت و غنا بخشی به منابع آموزشی موجود.

- نتایج این پژوهش می‌تواند به عنوان معیار و شاخص‌های استکبارستیزی جهت‌گزینش مدیران و فرماندهان و نیز ارزیابی آنان در طول خدمت مورد توجه قرار گیرد.

- ایجاد بسترهای رسانه‌ای مناسب جهت تقویت استکبارستیزی عامه مردم و انعکاس مطلوب خواست افکار عمومی در این حوزه. همچنین در راستای گام دوم انقلاب و ایجاد تمدن‌سازی نوین، الگوی مفهومی و عملی استکبارستیزی در سطح بین‌الملل نشر پیدا کند.



۶- منابع**۱-۶- منابع فارسی****مقاله‌ها**

- ۱) باباخانی، مجتبی (۱۳۹۰). استکبارستیزی و حمایت از مستضعفین در اندیشه امام خمینی و شهدای دانشجو، فصلنامه رهاورد سیاسی، سال هشتم، شماره ۳۴، ۱۳۱-۱۶۰.
- ۲) بهروزی‌لک، غلام‌رضا (۱۳۹۴). بررسی تحلیل‌های نظری در مطالعات اسلام‌گرایی، فصلنامه علوم سیاسی، سال هجدهم، شماره ۷۱، ۶۵-۹۱.
- ۳) پورزکی، گیتی (۱۳۹۸). تحول در مواجهه گفتمانی در جمهوری اسلامی ایران مواجهه پساسیاسی، آنتاگونیستی، آگونیستیک، دو فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره هفتم، شماره ۲، ۲۵۴-۲۳۱.
- ۴) تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴). انسان مدرن و معمای هویت، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱.
- ۵) تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۶). روانکاوی و سیاست، پژوهش علوم سیاسی، شماره ۴.
- ۶) جوینی‌پور، سیماء؛ پیروزفر، سهیلا (۱۳۹۷). گونه‌شناسی استکبار و ماهیت آن در قرآن کریم، دوفصلنامه قرآن و حدیث، سال دوازدهم، شماره ۲۳، ص ۱۶۹-۱۹۸.
- ۷) حسابی، احمدعلی؛ ایدر، نبی‌اله (۱۳۹۷). بررسی تحول گفتمانی بین نیروهای سیاسی پس از انقلاب اسلامی ایران. فصلنامه علوم اجتماعی، سال دوازدهم، شماره چهارم.
- ۸) خیامی، عبدالکریم (۱۳۹۲). به سوی نظریه بیداری اسلامی تحلیل کیفی متن بیانات مقام معظم رهبری در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی. مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۳، ۴۳-۶۶.
- ۹) طباطبایی، کاظم؛ طاهری، سمیه (۱۳۹۴). کاربرست گفتمان کاوی در تحلیل مفاهیم استضعاف و استکبار، مطالعات اسلامی علوم قرآن و حدیث، سال ۴۷، شماره ۲، ۱۱۸-۹۱.
- ۱۰) طباطبایی، سیدجعفر؛ جلالی نوبری، حسین (۱۳۹۷). علل و حوزه‌های استکبارستیزی در گفتمان انقلاب اسلامی، فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، شماره ۱۰، تابستان، ۳۷-۵۱.
- ۱۱) عالم، عبدالرحمن؛ انصافی، مصطفی (۱۳۹۷). بازشناسی گذار ساختارگرایی به پساساختارگرایی، فصلنامه سیاست، دوره ۴۸، شماره ۱، ۷۶-۵۹.



- ۱۲) عباس تبار، رحمت (۱۳۹۹). تحلیل گفتمانی رویکرد واگرایی آیت الله خامنه‌ای نسبت به نظام سلطه آمریکا، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۳۴، ۱۱۷-۱۰۰.
- ۱۳) عترت‌دوست، محمد (۱۳۹۸). روش‌شناسی فهم حدیث در فرایند سه‌گانه تحلیل متن، تحلیل محتوا و تحلیل گفتمان. دوفصلنامه حدیث‌پژوهی، سال یازدهم، شماره ۲۱، ۳۲۰-۲۹۱.
- ۱۴) گوهری مقدم، ابوذری؛ کیانی، حامد (۱۳۹۷). نفوذ گفتمانی ایالات متحده آمریکا در جمهوری اسلامی ایران بر مبنای اندیشه‌های مقام معظم رهبری. فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، شماره ۲۴، ۱۱۵-۹۷.
- ۱۵) مهدوی، اصغر، نادری، مهدی (۱۳۹۰). کاربرد قدرت نرم از ناحیه استکبار؛ رویکردی قرآنی، دوفصلنامه علمی-پژوهشی دانش سیاسی، سال هفتم، شماره ۲، ۲۰۴-۱۶۷.
- ۱۶) نادری، مهدی (۱۳۹۴). مبانی و مستندات سیاست استکبارستیزی در دیدگاه امام خمینی. فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی. دوره ۴ شماره ۸، ۱۴۴-۱۲۷.
- ۱۷) نصرت‌پناه، محمداصداق؛ بخشی، مسعود (۱۳۹۹). استکبارستیزی در اندیشه سیاسی امام خمینی: با تکیه بر مفهوم‌شناسی استکبار در تفسیر المیزان، دوفصلنامه دانش سیاسی، سال شانزدهم، شماره ۳۲، ص ۶۷۱-۶۹۶.

کتاب‌ها

- ۱) ازکیا، مصطفی، رشید احمدرش، کامبیز پارتازیان (۱۳۹۶). روش‌های تحقیق کیفی از نظریه تا عمل، جلد دوم، انتشارات کیهان.
- ۲) امام خمینی، روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام، نرم‌افزار آثار امام خمینی، تهران: موسسه نشر آثار امام خمینی.
- ۳) جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). روابط بین‌الملل در اسلام، قم: اسرا.
- ۴) حاجی‌زاده، علیرضا؛ دارینی، محمود (۱۳۸۶). استکبار جهانی و شیطان بزرگ از دیدگاه امام خمینی، دفتر سی‌ویکم تبیان، تهران: معاونت پژوهشی موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۵) دانیالی، عارف (۱۳۹۳). میشل فوکو: زهد زیبایی‌شناسانه به مثابه گفتمان ضد دیداری، تهران: تیسرا.
- ۶) دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۷) رجایی، فرهنگ (۱۳۹۵). مشکله هویت ایرانیان امروز، تهران: نشرنی.



- ۸) ساراپ، مادن (۱۳۸۲). راهنمایی مقدماتی بر پساساختارگرایی و پسامدرنیسم، ترجمه محمدرضا تاجیک، تهران: نشرنی.
- ۹) سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۷). قدرت، گفتمان و زبان، ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشرنی.
- ۱۰) شهبازی‌راد، محمدصادق (۱۳۹۲). تحلیل گفتمان رهبری انقلاب اسلامی. پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه جامعه‌شناسی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- ۱۱) علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۸۲). فرهنگ سیاسی، تهران: آشیان.
- ۱۲) کاظمی، احمد (۱۳۹۳). دشمن‌شناسی از دیدگاه مقام معظم رهبری، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم سیاسی، دانشگاه یزد.
- ۱۳) لاکلا، ارنستو و دیگران (۱۳۹۵). تحلیل گفتمان سیاسی، ترجمه امیر رضایی‌پناه، تهران: نشر تیسرا.
- ۱۴) محمدپور، احمد (۱۳۹۷). ضد روش؛ زمینه‌های فلسفی و رویه‌های عملی در روش - شناسی کیفی، قم: لوگوس.
- ۱۵) محمدی، منوچهر (۱۳۷۷). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر دادگستر.
- ۱۶) منوچهری، عباس (۱۳۸۷). رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: سمت.
- ۱۷) موسوی، امین (۱۳۹۲). بررسی اصول و راهبردهای دفاعی امام خمینی در مبارزه با استکبار، پایان نامه کارشناسی ارشد، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی،
- ۱۸) موفه، شانتال (۱۳۹۰). درباره امر سیاسی، ترجمه منصور انصاری، تهران: رخدادنو.
- ۱۹) نادری‌فر، بهروز (۱۳۹۶). تحلیل ارزش‌های استکبارستیزانه در ایدئولوژی انقلاب اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد تهران شرق.

منابع اینترنتی

خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در سایت khamenei.ir.



Articles

1. Mayring, Philipp (2000). **Qualitative content Analysis Forum**, Qualitative Social Research, Vol. 1, (No2), 1-10.
2. Pandey, Anjali (2004). **Constructing Otherness**, Issues in Applied Linguistics, Vol. 14, (No2), 153-184.

Books

3. Jorgensen, Marianne & Philips, Louise (2002). **Discourse Analysis as theory & method**, London: Sage Publication.
4. Laclau, E, (1995). **New Reflection on the Revolution of our Time**, London: Verso.
5. Van Dijk, T.A. (2007). **Ideology and Discourse: A Multidisciplinary Introduction**,
OnlinePublication:<https://onlinebooks.library.upenn.edu/webbin/book/lookupid?key=olbp74712>.

